

در رابطه با افق ایران

امیر فیض- حقوقدان

در رابطه با برنامه «افق ایران» که اخیراً برافه افتاده است، اظهار نظرهای جسته و گریخته ای شنیده شده است که از میان آنها اکنون لایحه آقای غلامعلی امیر ابراهیمی در مسیر نقد و بحث قرار میگیرد. لایحه ایشان تحت عنوان شجاعت و شفافیت خطاب به اعلیحضرت و شامل نکات تذکره آبانه است که این تحریر در مقام توضیح و عرض پاسخ تنظیم میشود.

جهل در جایگاه

یکی از فرازهای لایحه ایشان معلوم نبودن جایگاه اعلیحضرت و بقول ایشان رضاپهلوی و یا شاهزاده است، و لایحه انتظار دارد که اعلیحضرت جایگاه خودشان را مشخص بفرمایند.

این قسمت از لایحه ایشان مردود است چراکه؛ جایگاه اعلیحضرت را قانون اساسی مشروطیت و سنت ۲۵۰۰ ساله سلطنت تعیین کرده است و جایگاه سلطنت چیزی نیست که افراد بتوانند خودشان را منتسب به آن بسازند. اساساً مقام و سمت راقانون به افراد میدهد نه اینکه افراد، مقام و سمت را برای خودشان درست کنند و یا آنرا بخرند و امثال آنها که در قدیم متداول بود.

لایحه، برخی سخنان اعلیحضرت را که مغایر با جایگاه سلطنت و قانون اساسی مشروطیت است دلیل معلوم نبودن و ابهام جایگاه سیاسی اعلیحضرت گرفته و خواستار است که با اعلام قاطع جایگاه خودشان را تعیین کنند.

لایحه در دو جا تاکید دارد که ایشان تکلیف خودشان را کاملاً شفاف در رابطه با جایگاه تاریخیشان روشن کنند که آیا ایشان اعلیحضرت هستند و یا شاهزاده و رضا پهلوی؟

در حالیکه نویسنده لایحه به صراحت قانون اساسی و اعلام تصدی و وفاداری اعلیحضرت به قانون اساسی و حفظ تداوم سلطنت به پشتیبانی سوگند مقرر در قانون اساسی باور ندارد چگونه میتوان باور کرد که اظهار اعلیحضرت بروفادار بودن به سلطنت سبب ترضیه خاطر نویسنده لایحه بشود، و انگهی این سخن اعلیحضرت است که در سال ۱۳۷۷ در مصاحبه با رادیو فرانسه در ابتدای مصاحبه خطاب به ژان نوبل گزارشگر بخش انگلیسی زبان رادیو فرانسه میفرمایند:

«نام من رضاپهلوی است و اگر بخواهید عنوان رسمی به آن نصب کنید من بعنوان رضاشاه دوم نامیده میشوم» (مشروح و نقد مصاحبه مزبور در سنگر ۱۵ فروردین همان سال).

رسمی به معنای طریقی است که مبتنی بر قانون باشد و مفهوم عنوان رسمی میشود «اعلیحضرت رضاشاه دوم پادشاه قانونی».

آیا این صراحت کلام اعلیحضرت یک توجه وتکان کوچکی به کسانی که در استفاده از عنوان بی محتوا وتوهین آمیز «شاهزاده» از هم سبقت گرفتند داد؟ هرگز و ابا نداد... درحالیکه بیان چنین صراحتی هم ابا لازم نبود چراکه:

انکار بعد از اقرار مسموع نیست

سوگند سلطنت اعلیحضرت ورعایت دقیق قانون اساسی از بابت زمان قبول سلطنت وسخنان بعدی ایشان، وفاداری به سلطنت ورعایت حقوق آن شناخته میشود که از نظر حقوقی میتوان عنوان اقرار و قبول حق قانونی که تفویض ایشان شده است گرفت.

همانطور که میدانیم ونویسنده لایحه هم میداند **<انکار بعد از اقرار رسمی مسموع نیست>** یعنی در تطبیق مورد، اگر روزانه صد بار هم اعلیحضرت بفرمایند که بنده یک شهروند عادی هستم اصلا بفرمایند گور پدر سلطنت، **این انکارات ایشان به هیچوجه اعتراف به حق سلطنت وفاداری به آنرا زائل نمیسازد.**

زیرا سوگند سلطنت پادشاه طبق حکم قانون اساسی، قبول سلطنت رابه اقرار رسمی مبدل ساخته و انکار آن واجد هیچ اعتباری نمیشود.

کسی یک سند وتعهدی ساده را امضا میکند بدون آنکه قسم بخورد ولی بعد پشیمان میشود و انکار موضوع و تعهد میکند جامعه انکار اورانمی پذیرد تا چه رسد که سلطنت وتداوم آن که ریشه ای تاریخی و فرهنگی و قانونی دارد و فرمان سلطنت بنام ولیعهد صادر شده و ولیعهد هم طبق قانون اساسی قبول سلطنت راهمراه با سوگند کرده است.

کسی سندی را امضا میکند که مبالغی بدهکار است، پس از امضا پشیمان میشود وتعهدش را انجام نمیدهد آیا به صرف اینکه گفت من امضای خودم را قبول ندارم ویا امضا کردم که فلان گفته باشم آیا تعهدات او ساقط شدنی است ویا او را همچنان بدهکار خواهید شناخت؟

هیچ منطقی اجازه نمیدهد اظهارات ونظریاتی که از سوی اعلیحضرت ابراز شده ویا میشود قائم مقام سوگند سلطنت ایشان ویا ناسخ آن گرفت. **این چنین امری ممکن است از جانب افراد عادی وظاهربین و کلامی قبول تلقی شود ولی نزد افراد حقوقی وفعال درکارهای سیاسی ابا مقبول قرار نمیگیرد.**

رابطه افراد در جوامع حقوقی

رابطه افراد در جوامع حقوقی با قانون مشخص میشود نه با حرف.

در تعارفات می بینیم که میهمانی که وارد خانه میشود صاحبخانه در نظام تعارفی، خانه را از آن میهمان و او را صاحبخانه میداند (به خانه خودتان خوش آمدید) آیا این اعلام، مسقط رابطه مالکیت مالک خانه میشود؟

در تعارفات معمول است که افراد برادر وفرزند خود معرفی میشوند آیا این تعارفات و اظهارات هر قدر هم که جدی وتکراری باشد سبب رابطه نسبی خواهد شد؟

در تطبیق مورد، چونکه اعلیحضرت فرموده اند **«من یک شهروند عادی هستم»** پس تاثیر این کلام ناسخ تداوم سلطنت در قانون اساسی و سوگند سلطنت اعلیحضرت خواهد شد؟ البته اگر حسن نیت نباشد و مدار دشمنی حاکم باشد بله ایشان میشوند شهروند عادی!

سلطنت ودیعه است و دیعه دار که پادشاه است مسؤولیت حفظ آنرا دارد؛ همانطور که ودیعه دار ویا امانت دار نمیتواند امانت را رها کرده و خود را از مسؤولیت حفظ و پاسداری آن در امان سازد و دیعه دار سلطنت هم همان حکم را دروسعتی برابر فرهنگ و تاریخ و عظمت و حقوق ملت ایران دارد.

انتظار لایحه از صراحت کنارگیری اعلیحضرت از جایگاه سلطنت چیزی نیست که در لایحه ایشان پدیدار شده است بسیاری در گذشته پیگیر آن بوده اند و عده ای هم اصرار داشتند که اعلیحضرت اعلام استعفا کنند که بهر یک در همان زمان پاسخ گفته شده است.

از آنجمله است راه یابی آقای شفا- لایحه احمد مدنی - نوریزاده مقاله (من هر چه شرط بلاغ است با تو میگویم) - سرلشگر دکتری نیا و لایحه آقای امیر هوشنگ آریان پور بتاريخ ۲۱ ژانویه سال ۲۰۰۲ که لایحه آقای امیر ابراهیمی که سال ۲۰۱۴ است تشابه موضوعی نزدیکی را در آن دو نامه میتوان یافت.

طرز تفکر اعلام کناره گیری از جایگاه سلطنت یک امر خودجوشی نبوده و نیست منبعت از طرح هنری برشت وزارت خارجه آمریکا است که اعلام کرد تداوم سلطنت را که در قانون اساسی ایران ذکر شده قبول ندارد و بسیار هم کوشید که شاهنشاه ایران، رد و پایان سلطنت را اعلام کنند که موفق نشد و کار او را بعدا کسانی دیگر در خارج از کشور دنبال کردند (احمد قریشی و شاپور بختیار و عملجات دفتر اعلیحضرت و دیگران).

(نظریه اینکه در تحریرات سابق و همچنین سنگرها به طرح هنری برشت و نقش موثر و قاطع آن در مبارزه علیه جمهوری اسلامی اشاره و صحبت شده تکرارش بنظر لازم نیست، **گرچه لایحه مزبور بونی از تجدید اجرایی طرح هنری برشت را دارد.**)

تقاضای ناموجه

★ تقاضای دیگر لایحه این است که از اعلیحضرت میخواهد که اعلام فرمایند همچنان به جایگاه و وظائف تاریخی وارثی خود پایبند بوده و در عین دمکرات بودن اینگونه تواضع های سیاسی را نوعی تاکتیک میدانند.

★ ★ ویا اینکه بفرمایند بعد از سالهای ۱۹۸۶ به بعد به این نتیجه شفاف رسیده است که پایبندی به قانون اساسی و اساسا سلطنت دیگر پاسخگوی مردم نبوده و شرائط سیاسی جهانی دیگر این اجازه را بشما نخواهد داد تا در این راه گام بردارید و لذا این راه دومی را که سالهاست انتخاب کرده ام

قسمت اول تقاضای لایحه

دربخش بالائی این تحریر عرض شد که روابط حقوقی افراد جامعه بطور عموم بوسیله قانون اساسی و یا قوانین موضوعه مشخص و مسلم میگردد؛ این اصل کلی متضمن این معناست که اظهارات و اعمال اشخاص خارج از حد و تکلیفی که قانون مشخص کرده نافذ نیست و عنوان حقوقی آن فصولی است.

بر آثار فصولی و اعمال خارج از تکلیف و حقوق ناشی از قانون هیچ اثری چه مادی و یا معنوی قابل اعتبار متوجه نیست (به غیر مجازات های مقرر در قانون).

تکلیف وحد و حدود شاه را قانون اساسی مشروطیت و متمم آن احصاء کرده و ۷۰ سال هم سابقه اجرایی دارد، هر سخن اعلیحضرت که منطوقا و یا مفهوما با حدو حدوی که قانون برای ایشان مشخص کرده همراه نباشد از جنبه قانونی بی اعتبار و فصولی است.

تعبیر به تاکتیک

در حالیکه بیانات اعلیحضرت در طول سالهای اخیر در قالب حد و حدود ایشان در قانون اساسی و سوگند سلطنت نبوده، بنابراین ذره ای اعتبار برای آن نمیتوان قائل شد چرا باید لایحه، چنان ارزشی برای آن اظهارات قائل بشود که به تعبیر تاکتیک گرفته شود؟

اعلیحضرت بعنوان یک شهروند ماده ۱۱ قطعنامه تجزیه ایران را امضا میفرمایند اظهار عقیده به فدراتیو کردن کشور هم ضمیمه آن قطعنامه است؛ آیا میتوان نام آنرا تواضع سیاسی و یا تکنیک گرفت؟ و آیا حضور در آن مرافعه و عبور از آن، راحت تر است و یا توسل به این امر ثابت شده که هیچ ایرانی حق انشاء و امضای سندی که یک هزارم، امکان زیان به وحدت و تمامیت ارضی کشور را دارد، ندارد.^۱ خاصه اعلیحضرت که تعهد توأم با سوگند در حراست از تمامیت ارضی کشور رایاد فرموده اند؟

به عنوان یک ناظر، این اشاره لازم است که متاسفانه اعلیحضرت در بیست و چند سال گذشته مطالبی فرموده اند که بهیچوجه در قالب تاکتیک و یا تواضع سیاسی قابل قرارداد نیست و لامحاله مسائل و مراتبی را پیش خواهد آورد که جانی برای جانداختن تکنیک و یا تواضع سیاسی باقی نمیگذارد. تنها راه همان راه قانونی است که اظهارات ایشان آنچه خارج از حد و حدود و اختیارات مندرج در قانون اساسی است بی اعتبار و کاری فصولی است.

معنای تواضع سیاسی

تواضع سیاسی به معنای رعایت فرهنگ و آداب و رسوم کشورهای دیگر است همانند کارخانم اشتون که با سفر به تهران روسری سرکرد.

مانند آن است که شهردار کشوری که به کشور دیگری دعوت میشود از باب تواضع سیاسی کلید شهر به او داده میشود. اینها کجا و برخلاف قانون اساسی وحد و حدود سلطنت، اظهار نظر مصرانه کردن، رژیم سلطنت مشروطه ایران را محکوم دانستن و به شورش ۵۷ و جاهت ملی دادن و نهاد سلطنت رابه لاتاری گذاردن و امثال آنها که متاسفانه کالای رایج مبارزه شده است.

این بی سلیقه گی آشکار را از آقای امیرابراهیمی انتظار نداشتیم.

برای استحضار آقای امیرابراهیمی

انتظار لایحه آقای امیرابراهیمی براینکه اعلیحضرت بطور قاطع و شفاف موضع خودشان را بیان کنند ممکن است ناشی از دومیورد باشد:

نخست یرت بودن از رویداد های مبارزه

دردوسال قبل یعنی سال ۲۰۱۲ اعلیحضرت در مصاحبه فوکس آنلاین که موضوع سلطنت اعلیحضرت مورد پرسش قرار گرفت فرمودند:

«اعلام سلطنت من در بیستمین سالروز من برگزار شد. طبق قانون اساسی ما، میبایستی من به این سن رسیده باشم تا بتوانم شاه بشوم البته میبایست در مجلس هم سوگند پادشاهی یاد کنم بنابراین میتوان گفت که بنابراین قانون اساسی شاه ایرانم»

آقای امیرابراهیمی، این بیان صریح و مستدل و ساده برای شما شفاف نیست؟ به ایرانم سوگند اگر اعلیحضرت هر روز صبح اول وقت و آخر روز این تاکید را بیاورند باز هم در بیابان دشمنی ها و مهمتر از آنها قدرت و مدیریت سیاست آمریکا بر صحنه مبارزه ایرانیان خارج از کشور کوچکترین تاثیری نخواهد داشت و چون دانه برفی در کویر داغ خواهد بود. باور ندارید به واکنش دبیرخانه و لشگرکشی علیه مصاحبه کننده و شخص اعلیحضرت آنهم با رسوائی آن رجوع کنید.

برای آگاهی و درک حضرتعالی به تقدس سلطنت و اهمیت آن از نظر اعلیحضرت به سوال و جواب فوکوس آنلاین رجوع میکنیم.

فوکوس آنلاین سوال میکند:

«میتوانید تصورش را بکنید که دست از خواسته های سیاسی خود بردارید و تنها مانند یک فرد معمولی مبارزه و زندگی کنید» (آقای امیرابراهیمی، دقت کنید سوال، هماهنگ خواست شماست)


اعلیحضرت میفرماید:

«فکر میکنید که هواداران من چنین چیزی را می پذیرند؟ آنان زندگی را بر من جهنم خواهند کرد و من را خائن خواهند خواند بنابراین من برخلاف خواهران و برادرانم اصولاً چاره ای ندارم و از این روتصمیم گرفته ام این نقشی را که برایم رقم زده خیلی جدی بگیرم و گرنه نمیتوانم به چشمان خودم نگاه کنم»

در تفسیر بیانات اعلیحضرت چنین آمده است:

«عبارت خیلی جدی در بیان اعلیحضرت گویای حقیقتی اندوهناک است زیرا، رساگران است که اعلیحضرت تاکنون رسالت تاریخی و هویتی نهاد پادشاهی و مشروطیت و قانون اساسی را شوخی و یا لااقل اصیل نمیدانستند و از امروز است که تصمیم گرفته اند آنرا جدی و قطعی بگیرند»

(از تحریر مصاحبه فوکوس آنلاین)**خواست دگر لایحه**

خواست دوم لایحه که بطور مشروح در بالا با علامت   ارائه شد و بر این محتواست که بفرمایند سلطنت به درد ایران نمیخورد و دنیا هم آنرا نمی‌پسندد.....

هنگامیکه در لایحه ایشان رسیدیم به اعلام ایشان که سلطنت پهلوی اهمیتی برای مبارزه ندارد حیرت کردم که تنظیم لایحه مزبور با چه هدف و انگیزه ای تنظیم و مورد توجه شیطان خاصی که مقیم آلمان است و سوابق ممتدی در مخالفت با شخص اعلیحضرت و هماهنگی با رژیم تهران را دارد میتواند داشته باشد.

ولی هنگامیکه خواست دوم ایشان را خواندم دقیقاً متوجه شدم که خواست دوم ایشان همان خواست نوری خلاصت که در تحریرات سابق مورد بحث قرار گرفته است، بخشهایی از آن برای سهولت توجه آقای امیر ابراهیمی و خوانندگان این تحریر به اینجا آورده میشود.^۱

«آقای رضاپهلوی از نظروظیفه تاریخی و اجتماعی خاصی که بر عهده خود گذاشته خود را بیشتر نوعی «گشایشگر» میبیند که میتواند مانند ظاهر شاه افغانستان راه را برای تبدیل محترمانه حکومت اسلامی بیک حکومت جمهوری واقعی و دموکراتیک هموار کند و خود با احترام تمام چنان کنار برود که در خاطره مردم ایران چهره ای استوار و فراموش نشدنی (به تعبیر اعلیحضرت که در بالا به آن اشاره شد یک خائن) معرفی شود و بگذارد دیگرانی که شایسته اند کشور را اداره کنند - درک من این است مادامی که رضا پهلوی طرفداران خود را از پادشاهی خود ناامید نکند، نقشی را نمیتواند اجرا کند. تنها راه این اقدام این است که میتواند بگوید آنچه در قرن بیستم در کشور مارخ داده بمن ربطی ندارد.»

(از مقاله معمای رضا پهلوی = اسماعیل نوری علا)

آقای امیر ابراهیمی؛ ملاحظه فرمودید که انگیزه لایحه شما چقدر آشکار و پیوند فکری و اعتقادی حضرتعالی را نشان میدهد؛ توصیه این است:

رفیق نیمه راه نباشید

به خنده رونی شیطان مبند امید ای دوست که راه و رسم شیاطین نمیکند تغییر

^۱ - نویسنده لایحه بارها در گذشته نسبت به نوشته های اسماعیل نوری علا توجه ویژه داشته و در بسیاری موارد آنها را «قابل تامل» و «موجه» قلمداد کرده است. ح-ک